

A Criminological Analysis of Violence and Aggression among Children and Adolescents with Emphasis on Legislative Policies

Ramin Malek¹, Ehsan Yavari²

¹ PhD., Student, Department of Criminal Law and Criminology, Imam Sadiq University, Tehran, Iran
(Corresponding author). ramin.malek87@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerdi, Iran. ehsan.yavari@abru.ac.ir

Abstract

The present research has been conducted with the aim of providing a criminological analysis of violence and aggression among children and adolescents and of evaluating the effectiveness of Iran's legislative policies in addressing this phenomenon, with the central question being what roots and contextual factors underlie violence and aggression in this age group and to what extent legislative criminal policy has been able, by adopting a preventive, differential, and age- and psychologically appropriate approach, to control and reduce such behaviors; in this regard, the study also asks whether existing laws—particularly the Law on the Protection of Children and Adolescents adopted in 1399 (2020) and the provisions relating to children and adolescents in the Islamic Penal Code—possess sufficient capacity to manage violent behaviors committed by these individuals themselves or whether they suffer from legislative gaps. The research method is descriptive-analytical and based on library studies, with data collected through examination of legal, criminological, psychological, and sociological sources and analyzed using an interdisciplinary approach, while legislative documents and criminal policies related to children and adolescents have also been subjected to critical evaluation with an emphasis on their preventive and protective functions. The findings indicate that violence and aggression among children and adolescents constitute a multidimensional phenomenon arising from the interaction of biological, psychological, familial, social, and structural factors, and that a purely punitive response is ineffective; analysis of existing laws shows that although the protective approach toward child victims has been strengthened, significant deficiencies remain in the areas of prevention, early intervention, and management of violent behaviors by adolescent offenders, and consequently, the present research emphasizes the necessity of adopting an integrated and preventive criminal policy

Cite this article: Malek, R. & Yavari, E. (2025). A Criminological Analysis of Violence and Aggression among Children and Adolescents with Emphasis on Legislative Policies. *Parliament and Legislation*, 1(2), p. 87-110.
<https://doi.org/10.22034/mlaw.2026.18227.1029>

Received: 2025-04-10 ; **Revised:** 2025-06-03 ; **Accepted:** 2025-06-22 ; **Published online:** 2025-10-02

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Islamic Parliament Research Center



in which the reform and completion of laws, the development of supportive and therapeutic services, the teaching of life skills, and the strengthening of institutional oversight are pursued in a coordinated manner, so as to both protect children and adolescents and prevent the reproduction of violence in society.

Keywords: Violence, aggression, children, adolescents, child protection, children's rights.

تحلیل جرم‌شناختی خشونت و پرخاشگری در اطفال و نوجوانان با تأکید بر سیاست‌های تقنینی

رامین مالک^۱، احسان یاورى^۲

^۱ دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

ramin.malek87@gmail.com

^۲ استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران. ehsan.yavari@abru.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل جرم‌شناختی خشونت و پرخاشگری در اطفال و نوجوانان و ارزیابی کارآمدی سیاست‌های تقنینی ایران در مواجهه با این پدیده انجام شده است. مسئله اصلی پژوهش آن است که خشونت و پرخاشگری در این گروه سنی چه ریشه‌ها و زمینه‌هایی دارد و سیاست جنایی تقنینی تا چه حد توانسته است با اتخاذ رویکردی پیشگیرانه، افتراقی و متناسب با ویژگی‌های سنی و روانی کودکان و نوجوانان، به کنترل و کاهش این رفتارها بپردازد. در همین راستا، این سؤال مطرح می‌شود که آیا قوانین موجود، به‌ویژه قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و مقررات مربوط به اطفال و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی، ظرفیت لازم برای مدیریت رفتارهای خشونت‌آمیز صادر شده از سوی خود این افراد را دارا هستند یا با خلأهای تقنینی مواجه‌اند. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است. داده‌ها از طریق بررسی منابع حقوقی، جرم‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی گردآوری شده و با رویکردی میان‌رشته‌ای تحلیل شده‌اند. همچنین اسناد تقنینی و سیاست‌های کیفری مرتبط با اطفال و نوجوانان، با تأکید بر کارکردهای پیشگیرانه و حمایتی آن‌ها، مورد ارزیابی انتقادی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خشونت و پرخاشگری در اطفال و نوجوانان پدیده‌ای چندبعدی و ناشی از تعامل عوامل زیستی، روانی، خانوادگی، اجتماعی و ساختاری است و مواجهه صرفاً کیفری با آن کارآمد نیست. بررسی قوانین موجود حاکی از آن است که هرچند رویکرد حمایتی نسبت به کودکان بزه‌دیده تقویت شده، اما در زمینه پیشگیری، مداخله زودهنگام و مدیریت رفتارهای خشونت‌آمیز مرتکبان نوجوان، کاستی‌های قابل توجهی وجود دارد. در نتیجه، پژوهش حاضر بر ضرورت اتخاذ سیاست جنایی تلفیقی و پیشگیرانه تأکید می‌کند که در آن، اصلاح و تکمیل قوانین، توسعه خدمات حمایتی و درمانی، آموزش مهارت‌های زندگی و تقویت نظارت نهادهای به‌صورت هماهنگ دنبال شود تا ضمن حمایت از اطفال و نوجوانان، از بازتولید خشونت در جامعه جلوگیری گردد.

کلیدواژه‌ها: خشونت، پرخاشگری، اطفال، نوجوانان، حمایت از کودکان، حقوق کودکان.

استاد به این مقاله: مالک، رامین؛ یاورى، احسان (۱۴۰۴). تحلیل جرم‌شناختی خشونت و پرخاشگری در اطفال و نوجوانان با تأکید بر سیاست‌های تقنینی.

مجلس و قانون‌گذاری، ۱۱(۲)، ص ۸۷-۱۱۰. <https://doi.org/10.22034/mlaw.2026.18227.1029>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

ناشر: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

«خشونت» در اطفال و نوجوانان، از مسائلی است که مورد تحلیل‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی زیادی قرار گرفته و راهکارهای متعدد نیز برای آن ارائه شده است، ولی با بررسی آنها به خوبی مشخص است که راهکارهای ارائه شده، آنچنان که باید، موثر نبوده است. از سوی دیگر، یکی از حساس‌ترین و بحرانی‌ترین دوران زندگی هر انسانی، دوران بلوغ است که به دلیل شرایطی که نوجوانان در این دوران دارند، دارای یک شخصیت و مزاج طوفانی شده و بروز بلوغ در آنها، دگرگونی‌های وسیعی در جسم و روح آنها ایجاد می‌کند؛ این مسئله باعث می‌شود که اساساً ویژگی‌هایی مانند پرخاش و یا حتی آرامش در آنها دیده شود. در این دوران است که همه جنبه‌های حیوانی و انسانی که در وجود یک نوجوان پیدا می‌شود، بخاطر ترشح هورمون‌های بلوغ، ظهور و بروز پیدا کنند. به ویژه در سال‌های اخیر، به صورت نگران‌کننده‌ای میزان خشونت در میان نوجوانان باعث نگرانی و توجه پژوهشگران حوزه‌های جامعه‌شناسی، حقوق کیفری و سیاست‌گذاران شده است.

این پدیده در ابعاد گوناگون خود، از پرخاشگری کلامی تا اعمال خشونت فیزیکی، نیازمند آن است که از منظرهای مختلفی مورد بررسی و تحلیل عمیق قرار گیرد، تا بتوان درک جامع‌تری از علل بروز آن و راهکارهای مقابله با آن بدست آورد. از همین‌رو، در کنار رویکردهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به مسئله خشونت و پرخاشگری در اطفال و نوجوانان، یکی از ابعاد کمتر مورد توجه، اما بسیار مهم، بعد تقنینی و سیاست‌گذاری کیفری است. نظام تقنینی کشور با تصویب قوانین، پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری و طراحی سیاست‌های پیشگیرانه می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در کنترل و کاهش این پدیده ایفا کند. به بیان دیگر، هرچند شناخت عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر خشونت اهمیت دارد، اما بدون توجه به جایگاه قانون در هدایت رفتار اجتماعی، تعیین حدود مجاز و ممنوع، و حمایت کیفری از اطفال و نوجوانان، نمی‌توان انتظار داشت که مداخلات صرفاً روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی به نتیجه مطلوب برسند. در نتیجه، پرداختن به خشونت در میان اطفال و نوجوانان صرفاً یک مسئله فردی یا اجتماعی نیست، بلکه یک موضوع حقوقی و تقنینی نیز هست که باید مورد توجه جدی قانون‌گذار قرار گیرد. چگونگی جرم‌انگاری رفتارهای خشونت‌آمیز، نوع واکنش‌های قانونی در برابر آن، پیش‌بینی تدابیر حمایتی برای بزه‌دیدگان خردسال، و همچنین اتخاذ سیاست‌های کیفری متناسب با سن و شرایط روانی مرتکبان نوجوان، همه از مسائلی است که با رویکرد تقنینی قابل بررسی است. از همین‌رو، پژوهش حاضر در تلاش است تا با تکیه بر نظریه‌ها و پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه‌های جرم‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم تربیتی، نسبت به تحلیل ابعاد مختلف خشونت در میان کودکان و نوجوانان پرداخته و ضمن طبقه‌بندی آن، علل و بسترهای فردی و اجتماعی آن را بررسی کرده و راهکارهایی به منظور مدیریت، پیشگیری و کنترل این پدیده ارائه نماید.

۲. مفهوم‌شناسی خشونت^۱

از نظر لغوی، خشونت به معنای خشکی، تندی و سختی است؛ در فرهنگ عمید، از آن به عنوان جدال، درشتی و تندی از روی خشم یاد شده است (عمید، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۲۷)؛ در واقع، به حالتی گفته می‌شود که همراه با زور فیزیکی و غیرفیزیکی بوده و فرد به دنبال تحمیل خواسته خود باشد. سازمان جهانی بهداشت، استفاده عمدی از قدرت فیزیکی که همراه با تهدید علیه دیگری اعمال می‌شود و منجر به آسیب جسمی و روانی و ... می‌شود را خشونت تعریف می‌کند (W.H.O, 2002) که ممکن است این خشونت توسط اطفال و نوجوانان اعمال شده، یا علیه آنها به کار گرفته شود. اینکه خشونت به چه معناست، اجماعی در تعریف آن وجود ندارد؛ هر تعریفی از یک منظر به مسئله نگاه کرده و یا جنبه خاصی از خشونت را مدنظر قرار داده است. ارتباط این واژه با واژگانی همچون قدرت، زور، پرخاش و ... باعث شده که اساساً سردرگمی در تعریف آن نیز زیاد باشد. برخی خشونت را به معنای تحمیل اراده و زور خود به دیگران می‌دانند (جلانی‌پور، ۱۳۹۵، ص ۵۶)، در تعریف دیگری که توسط گیلز و اشتراوس ارائه شده است، خشونت را به مثابه رفتاری دانسته‌اند که با نیت پنهان یا آشکار به منظور اینکه آسیبی اعم از فیزیکی، روانی یا اجتماعی به دیگری وارد کنند. این در حالی است که برخی از آن به استفاده از زور، و برخی دیگر خشونت را سوءاستفاده از قدرت دانسته‌اند که البته ناگفته پیداست که لزوماً استفاده از هر نوع قدرتی را نمی‌توان به عنوان خشونت تلقی کرد. از سوی دیگر، برخی خشونت را حمله‌ای غیرقانونی به آزادی‌های مورد پذیرش جامعه دانسته‌اند (علی‌وردی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰) که در این صورت هم شامل تعرض به سایر حقوق فطری و طبیعی نشده، از سوی دیگر، شامل ظلم‌های مستبدانه دولت‌ها علیه شهروندان نیز نمی‌شود. اما در فرهنگ حقوق بلک، خشونت زمانی است که از قدرت به صورت ناروا، و برخلاف قانون استفاده شده و باعث تعرض به دیگری می‌شود که منجر به سوءاستفاده از قدرت علیه آزادی‌ها و حقوق خواهد شد. در این صورت نیز جرایم خشن به جرایمی اطلاق می‌شود که فرد با استفاده از نیروی فیزیکی یا غیرفیزیکی، بخواهد خواسته‌های خود را به صورت غیرقانونی به دیگران تحمیل کند. همچنین، خشونت به معنای استفاده نامشروع و غیرقانونی از زور و قدرت تلقی شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹، ص ۸). از سوی دیگر، واژه خشونت، پرخاش و پرخاشگری نیز به طور مترادف به کار رفته‌اند، ولی به نظر لوک لامارش، ژوزه دزیل و لوک بدار، پرخاش یک رفتار است، پرخاشگری بیشتر به عنوان صفت شخصیتی یا حالتی عاطفی تعریف می‌شود (شوستروم، ۱۳۸۲، ص ۲۰). به نظر آنان، خشونت شکل افراطی پرخاش می‌باشد که رفتاری عمدی است و برای آزار جسمی یا روانی نسبتاً شدید به دیگران است. در واقع، پرخاشگری تمایلی است دائمی که فرد رفتارهای همراه پرخاش را در

موقعیت‌های مختلف نشان می‌دهد (مسعودنیا، ۱۳۸۹، ص ۱۴۰). در علم روان‌شناسی، واژه پرخاشگری برای رفتاری استفاده می‌شود که در آن فرد قصد آزار و آسیب رساندن به خود، دیگری یا حتی اشیاء داشته باشد. حتی برخی، پرخاشگری را نسبت به دیگری و صدمه به فرد دیگر می‌دانند (شکرکن، ۱۳۸۴، ص ۳۹). از سوی دیگر، «خشم» نیز با خشونت و پرخاش، مترادف نیست؛ در واقع، خشم، همان هیجانی است که افراد هنگام روبرویی با یک اتفاق ناخوشایند از خود بروز می‌دهند (السان، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵). در بررسی تعاریف ارائه شده، تعاریف لغوی محدود به بیان ویژگی‌های سطحی رفتار هستند و ابعاد روانی، اجتماعی و قانونی خشونت را در نظر نمی‌گیرند. تعریف سازمان بهداشت جهانی نیز هرچند جامع و کاربردی است، اما تمرکز آن بیشتر بر پیامدهای جسمی و روانی است و بُعد حقوقی و قانونی خشونت را پوشش نمی‌دهد. تعریف ارائه شده توسط جلانی‌پور، عمدتاً به جنبه اراده‌ای و کنترل دیگران توجه دارد، اما آسیب‌های روانی و اجتماعی را کمتر مورد بررسی قرار می‌دهد. تعریف ارائه شده توسط گیلز و اشتراوس نیز هرچند نسبت به تعریف جلانی‌پور جامع‌تر است، اما هنوز مشخص نمی‌کند چه رفتارهایی در سطح قانونی خشونت محسوب می‌شوند. تعاریف حقوقی ارائه شده نیز بر بُعد قانونی تمرکز دارند و جنبه‌های روانی و اجتماعی خشونت، به ویژه در کودکان و نوجوانان، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تعاریف روان‌شناسان مزیت مهمی دارد؛ زیرا خشونت را از حالت صرفاً هیجانی یا صفات شخصیتی جدا می‌کند و تمایز میان خشونت، پرخاش و خشم را روشن می‌سازد که برای تحلیل علمی ضروری است، اما ممکن است بُعد حقوقی و قانونی رفتارهای خشونت‌آمیز را نادیده بگیرد. با توجه به نقدها و محدودیت‌های هر تعریف، می‌توان خشونت را به صورت جامع و بین‌رشته‌ای چنین تعریف کرد: «خشونت، رفتاری عمدی است که در آن فرد یا گروه با استفاده از قدرت فیزیکی یا غیرفیزیکی، آشکار یا پنهان، به قصد تحمیل اراده خود یا آسیب‌رسانی، به منافع حیاتی، جسمانی، روانی یا حقوقی دیگری تعرض می‌کند؛ این رفتار می‌تواند در قالب‌های فردی، اجتماعی یا ساختاری بروز یافته و آثار آن همواره شامل آسیب، تهدید یا محدودسازی آزادی‌های مشروع باشد». تعریف ارائه شده تلاش کرده تا ضمن تجمیع رویکردهای لغوی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و حقوقی، زمینه تحلیل جرم‌شناختی خشونت در اطفال و نوجوانان را نیز فراهم کند و این امکان را فراهم می‌سازد که بتوان ابعاد فردی، اجتماعی و تقنینی را به صورت جامع مورد بررسی قرار داد.

۳. انواع خشونت

۳-۱. خشونت جنسی

خشونت جنسی به صورت الزام به برقراری رابطه جنسی است که بیشتر در خصوص افراد نزدیک، بخصوص محارم صورت می‌گیرد (آقاخانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۸۰). این نوع خشونت می‌تواند

شامل تماس‌های فیزیکی ناخواسته، لمس یا در آغوش گرفتن اجباری، اذیت و آزار جنسی کلامی یا تهدید به خشونت جنسی، نمایش محتوای جنسی نامناسب به کودک یا نوجوان و حتی استفاده از ابزارهای دیجیتال برای آزار یا تهدید جنسی باشد. وقتی کودکی مورد خشونت جنسی قرار بگیرد، باعث می‌شود که در بزرگسالی با افسرده شده و از مردم بگریزد و یا اینکه به یک فردی تبدیل می‌شود که خود او نیز دست به چنین رفتارهایی می‌زند. در این حالت، از دیگری بدون اینکه رضایت داشته باشد، برای ارضای میل جنسی استفاده می‌شود که از طریق تماس یا بدون تماس است (رسول‌زاده اقدم، ۱۳۸۱، ص ۷).

۳-۲. خشونت روانی یا عاطفی

خشونت روانی یا عاطفی نوعی از خشونت است که در آن خودانگاره، اعتمادبه‌نفس و شایستگی‌های اجتماعی فرد مورد هجوم قرار می‌گیرد و فرد در معرض اهانت، تحقیر، تهدید یا نادیده‌گیری مستمر قرار می‌گیرد (رسول‌زاده اقدم، ۱۳۸۱، ص ۷). این نوع خشونت، برخلاف خشونت فیزیکی، ممکن است به شکل ظریف و پنهان بروز کند، اما اثرات آن به همان اندازه یا حتی بیشتر از خشونت جسمی طولانی‌مدت و مخرب است. ازجمله این خشونت می‌توان به توهین و تحقیر مداوم شامل تمسخر ظاهر، رفتار یا توانایی‌های فرد، تهدید و ارباب مانند تهدید به ترک، طرد یا افشاگری علیه فرد، نادیده گرفتن و انکار وجود فرد که احساس بی‌ارزشی و بی‌پناهی ایجاد می‌کند، کنترل شدید یا محدودسازی آزادی‌ها ازجمله محدود کردن ارتباطات اجتماعی یا تحقیر در جمع و آزار عاطفی از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی همچون ارسال پیام‌های تهدیدآمیز یا انتشار محتوای تحقیرآمیز اشاره کرد. افرادی که تحت خشونت روانی قرار می‌گیرند، معمولاً احساساتی چون کاهش اعتمادبه‌نفس، افسردگی، اضطراب، انزوی اجتماعی و احساس ناتوانی را تجربه می‌کنند که در خصوص اطفال و نوجوانان این مسئله می‌تواند اثر منفی بر شکل‌گیری هویت، مهارت‌های اجتماعی و عملکرد تحصیلی داشته باشد که در بزرگسالی به مشکلات روانی یا حتی رفتارهای خشونت‌آمیز علیه دیگران منجر شود.

۳-۳. خشونت اقتصادی

استثمار و بهره‌کشی از افراد بخصوص کودکان، که با پرداخت دستمزد کمتری نیز همراه است، خشونت اقتصادی است. این اتفاق باعث می‌شود که فرد برای همیشه وابسته بوده و امنیت اقتصادی نیز نداشته باشد. بخصوص برای کودکان که دسترسی چندانی به منابع اقتصادی ندارند، این مسئله شدیداً آسیب‌زا است. از سوی دیگر، برخی نیز این نوع خشونت را خشونتی می‌دانند که در آن، فرد از هر روشی استفاده می‌کند تا قربانی را برای همیشه در مضیقه مالی قرار بدهد تا بتواند بهره‌ای را ببرد (محمدی، ۱۳۹۱، ص ۴۳).

۳-۴. خشونت جنسیتی

هرگونه رفتار، تهدید، فشار یا اقدام خشونت‌آمیز که بخاطر داشتن جنسیت خاص اعمال می‌شود،

خشونت جنسیتی است (آقاخانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۸۰). این نوع خشونت، که بیشتر ناشی از کلیشه‌های جنسیتی و ساختارهای فرهنگی است، می‌تواند در قالب‌های مختلفی همچون خشونت روانی (تحقیر، تمسخر یا سرزنش فرد به دلیل جنسیتش)، جسمی (ضرب و شتم و خشونت خانگی که عمدتاً زنان و دختران را هدف قرار می‌دهد)، جنسی (بهره‌کشی جنسی و تجاوز) و حتی ساختاری (قوانین یا سیاست‌هایی که تبعیض‌آمیز بوده و حقوق فرد را به دلیل جنسیت نقض می‌کنند) بروز کند. نتیجه این نوع خشونت در خصوص کودکان و نوجوانان، اغلب به صورت محرومیت و یا تبعیض در فرصت‌های آموزشی، شغلی و مانند آنها بروز می‌کند.

۳-۵. خشونت اجتماعی

با گسترش خشونت اجتماعی، افراد از حضور سالم و برابر در جامعه محروم شده و در قالب طرد اجتماعی، تبعیض، برچسب‌زنی و تحقیر بروز می‌کند. در بین اطفال و نوجوانان، این خشونت به صورت محرومیت از امکانات ورزشی و اجتماعی، محرومیت از حضور در گروه‌های همسالان به سبب برچسب اجتماعی که وی می‌گیرد، ظاهر می‌شود.

۴. علل بروز خشونت

۴-۱. علل فردی

۴-۱-۱. زیستی

علل زیستی نشان می‌دهد که خشونت تنها محصول شرایط محیطی و اجتماعی نبوده، بلکه عوامل بیولوژیک نیز زمینه‌ساز آن هستند. بنابراین، در کنار مداخلات اجتماعی و تربیتی، توجه به ابعاد پزشکی و روان‌پزشکی برای پیشگیری و درمان رفتارهای پرخاشگرانه ضروری است. از منظر زیستی، بروز خشونت در اطفال و نوجوانان، ریشه در عوامل مختلفی چون ساختار مغزی، انتقال‌دهنده‌های عصبی، هورمون‌ها و حتی ژنتیک دارد. در اثر این عوامل، آستانه تحمل فرد کاهش پیدا کرده و رفتارهای پرخاشگرانه تقویت می‌شود. یکی از این عوامل، آسیب‌های مغزی است که نقش مهمی در بروز خشونت دارند. براساس یافته‌های حاصل از مطالعات تصویربرداری مغزی، کاهش حجم آمیگدالا یا کاهش ضخامت قشر حسی - حرکتی در کودکان می‌تواند با افزایش رفتارهای پرخاشگرانه در آنان همراه باشد (Sterzer & et al., 2007, p. 231-239). این در حالی است که هرگونه آسیب به بخش پیش‌پیشانی مغز^۱ که مسئولیت کنترل تکانه‌ها و تصمیم‌گیری منطقی را دارد، باعث بروز رفتارهای تکانشی و خشونت‌آمیز می‌گردد (Fanning & et al., 2014, p. 547-556). علاوه بر این، تحقیقات جدید نشان داده‌اند که اختلال

1. Prefrontal cortex

در انتقال‌دهنده‌های عصبی مانند سروتونین و دوپامین نیز در افزایش خشونت مؤثر است. در واقع، کاهش فعالیت سروتونرژیک با افزایش تحریک‌پذیری و پرخاشگری ارتباط دارد (Seo & et al., 2008, p.383-395). با بروز خشم، غدد فوق کلیوی، هورمون‌هایی مانند آدرنالین و نورآدرنالین ترشح می‌کنند که منجر به افزایش ضربان قلب، بالا رفتن فشار خون و آماده شدن بدن برای واکنش‌های تهاجمی می‌شود (فرجی، ۱۳۷۵، ص ۵۹؛ Van Goozen & et al., 2007, p. 149-182). در واقع، تغییرات هورمونی، می‌توانند شدت و تداوم رفتارهای پرخاشگرانه را تحت تأثیر قرار دهند. هورمون تستوسترون نیز می‌تواند در بروز پرخاشگری مؤثر باشد (Book & et al., 2001, p. 579-599). تحقیقات علمی نشان‌دهنده این است که ژنتیک و وراثت نیز در بروز پرخاشگری مؤثر است؛ یافته‌های ژنتیک ثابت کرده که برخی افراد به دلیل ویژگی‌های وراثتی، استعداد بیشتری برای پرخاشگری دارند. ژن مونوآمین اکسیداز^۱ A که مسئول متابولیسم کردن انتقال‌دهنده‌های عصبی است، با افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز مرتبط است (Caspi & et al., 2002, p. 851-854). در بررسی‌های جدیدتر نیز تفاوت میان پرخاشگری واکنشی و هدفمند از منظر ژنتیکی مورد توجه قرار گرفته است (Tuvblad & Baker, 2011, p. 171-214).

۴-۱-۲. روانی

از نظر روان‌شناسی، خشونت رفتاری است که در آن فرد قصد آسیب رساندن به دیگری را دارد، تا از رفتار مشابه جلوگیری نماید (سادوک و سادوک، ۱۳۸۷، ص ۲۳۱). در نتیجه باید ابتدا بررسی کرد که چه عامل روانی در گرایش به خشونت اثرگذار است. نظریه ناکامی یا محرومیت یا محدودیت که توسط روان‌شناسان دانشگاه ییل از جمله دالرد^۲ و میلر^۳ مطرح شد، معتقد است که علت اصلی خشونت، ناکامی است. هرچند که باید در نظر داشت که پرخاشگری و خشونت، لزوماً پیامد ناکامی نبوده و ممکن است علل دیگری نیز داشته باشد. ناکامی شرایطی است که فرد نمی‌تواند زنجیره رسیدن به هدف را کامل کند. این روان‌شناسان معتقد هستند که لزوماً ممکن است علت ناکامی مورد پرخاش قرار نگیرد؛ زیرا از نظر فیزیکی و اجتماعی قوی‌تر است یا حتی ممکن است در دسترس نباشد که در این صورت خشم و پرخاش به سمت یک هدف جایگزین تغییر می‌کند (چهاردولی، ۱۳۸۶، ص ۳۰-۳۱). طبق این نظر، وقتی در راه رسیدن افراد به اهداف مدنظر خود، مانعی ایجاد شود، باعث می‌شود که فرد احساس ناکامی و نارضایتی کرده و پرخاشگری امری برای کاهش تنش‌های روانی خواهد بود (سام‌دلیری، ۱۳۸۲، ص ۸۱۴). به نظر تد رابرت گر^۴، علت اصلی ستیز و بروز رفتار خشونت‌آمیز، نارضایتی است که در

1. MAOA

2. Dollard

3. Miller

4. Ted Robert Gurr

نتیجه محرومیت نسبی افراد برای آنها ایجاد می‌شود. وقتی فرد خود را مستحق شرایطی بدانند، ولی به آنها نرسد، این مسئله باعث ایجاد چنین روحیه‌ای در وی می‌شود (سام‌دلیری، ۱۳۸۲). در این حالت فرد با مقایسه وضعیت فعلی خود با گذشته، نسبت به این محرومیت داوری می‌کند (گر، ۱۳۷۷، ص ۴۵). این محرومیت می‌تواند ناشی آن باشد که انتظارات افراد ثابت است، ولی توانایی هایشان به طور مدام کاهش پیدا می‌کند، یا ناشی از بلندپروازی‌های وی باشد که توانایی‌ها ثابت است، ولی انتظارات افزایش پیدا می‌کند. گاهی نیز، فرد رشدی را در انتظارات و توانایی‌های خود احساس می‌کند، ولی بعد از مدتی این صعود کاهش شدیدی پیدا خواهد کرد، ولی انتظارات همچنان صعودی است. لازم به ذکر است که هرچه حس محرومیت در کودکان بیشتر باشد، نارضایتی در فرد بیشتر شده و در نتیجه میزان خشونت وی نیز افزایش پیدا می‌کند (اشراقی، ۱۳۸۵، ص ۹۵-۱۱۴). با ایجاد نارضایتی ناشی از محرومیت نسبی، این نارضایتی محرکی است که نسبت به منبع محرومیت، اقدامی صورت بگیرد؛ از آنجایی هم که واکنش پرخاشگرایانه بخشی از ساخت زیست‌شناختی انسان است، این تمایل برای هجوم به عامل سرخوردگی وجود دارد (اشراقی، ۱۳۸۵، ص ۴۵). از سوی دیگر، فروید^۱ رفتارهای انسانی را ناشی از غریزه زندگی می‌داند که فرد در تلاش است تا زندگی طولانی مدتی داشته باشد. به نظر وی، رفتارهای انسان، در تعامل بین غریزه مرگ و زندگی ناشی می‌شود که اگر غریزه مرگ مهار نشد، باعث خودویرانی می‌شود. در واقع، خشونت از تغییر جهت غریزه از خودویرانگی به دیگران است (چهاردولی، ۱۳۸۶، ص ۳۳).

۲-۴. علل اجتماعی

۱-۲-۴. خانواده

از آنجایی که خانواده به عنوان اولین محیط اجتماعی، بسترهای تربیتی افراد را شکل می‌دهد، و همچنین بسیاری از آموخته‌های فرد، در سال‌های اولیه حیات اجتماعی وی صورت می‌گیرد، در نتیجه خانواده می‌تواند در ایجاد، تشدید و حتی کنترل پرخاشگری در کودکان و نوجوانان موثر باشد (اکبری، ۱۳۸۱، ص ۲۴-۳۰). البته باید توجه داشت که خود خانواده موجب پرخاشگری نمی‌شود، بلکه نارسایی‌ها، نقصان در کارکردها و رفتارهای نامناسب اعضای خانواده زمینه‌ساز بروز این رفتارها است. اولین عاملی که موجب می‌شود تا پرخاشگری در کودک بروز کند، نحوه مواجهه والدین کودک با نیازهای وی است؛ وقتی در دوران کودکی، انتظاراتی که کودک دارد، به درستی پاسخ داده شود، به نسبت آنهایی که برخورد درست با انتظارات آنها صورت نمی‌گیرد، پرخاشگری کمتری از خود نشان می‌دهند. به طور مثال، وقتی کودکی وسایل بازی خود را در دست دیگری می‌بیند، اینکه به چه میزان از خود خشونت نشان دهد، ریشه در این دارد که تا چه میزان، انتظارات وی مورد برخورد مناسب خانواده بوده است یا نه؟ (امامی و نادری،

1. Sigmund Freud

۱۳۹۲، ص ۷۰). در نتیجه در این جنس برخوردها باید کاملاً با دقت عمل کرد. از سوی دیگر، رفتار تبعیض‌آمیز والدین و سایر اعضای خانواده با کودکان است. این تبعیض می‌تواند شامل ترجیح دادن یک فرزند بر دیگری، برخورد ناعادلانه در تقسیم منابع یا محبت، و نادیده گرفتن نیازهای فردی کودکان باشد. چنین رفتارهایی باعث ایجاد حس بی‌عدالتی، خشم و پرخاشگری در کودک می‌شود. انسان‌ها همیشه دنبال این هستند که در زندگی خود، الگوهایی برای زندگی داشته باشند و رفتارهای خود را متناسب با رفتارهای فرد الگو تنظیم نمایند. اولین برخورد کودکان نیز با والدین خود است که در بیشتر اوقات به دلیل مدت تماس، نزدیکی و مسائل دیگر، این تقلید از رفتار والدین صورت می‌گیرد. وقتی والدین، رفتارهای خصمانه و پرخاشگری از خود نشان بدهند، این امر باعث می‌شود که کودک محبت لازم را از آنها نگیرد و از سوی دیگر، از این الگوی خشن در محیط خانواده نیز الگو می‌گیرد. تربیت فرزند در خانواده‌های با سبک تربیتی اقتدارگرا، باعث می‌شود در ظاهر تسلیم و مطیع باشند، ولی اضطراب درونی دارند و در برخورد با دیگران، متخاصمانه برخورد می‌کنند. در مقابل، خانواده‌هایی نیز هستند که نه تنها پرخاشگری را زشت نمی‌دانند، بلکه نسبت به انجام آن نیز تشویق کرده و آن را نشانه‌ای از قدرت و شجاعت فرزند خود می‌دانند که به نوعی تأیید این رفتار در کودک نیز می‌شود (امامی و نادری، ۱۳۹۲، ص ۸۳). وقتی رفتار پرخاشگرانه از سوی خانواده مورد تشویق قرار بگیرد، این تشویق باعث می‌شود که این رفتار در ذهن کودک مثبت تلقی شود و از سوی دیگر، فرد تشویق‌کننده نیز به الگوی کودک تبدیل خواهد شد (امامی و نادری، ۱۳۹۲، ص ۸۴؛ نوابی‌نژاد، ۱۳۷۲، ص ۶۷).

۴-۲-۲. یادگیری اجتماعی

یکی از نظریه‌هایی که ریشه‌های روان‌شناختی نیز دارد، مبتنی بر تبیین رفتار از طریق شرطی شدن است. طبق این نظریه‌ها، یک رفتار از طریق مشاهده رفتار دیگران و الگو قرار دادن آن یاد گرفته می‌شود (ثنایی، ۱۳۶۸، ص ۱۱). طبق نظر آلبرت بندورا^۱ مشاهده خشونت، باعث می‌شود که این خشونت یاد گرفته شود. به عبارت دیگر، خشونت، خشونت به بار می‌آورد. وقتی کودکی شاهد خشونت علیه خود یا دیگری باشد، در آینده نیز اینها خشونت را یاد گرفته و به افراد خشنی تبدیل می‌شوند. نکته جالب در خشونت کودکان این است که مادرانی که مورد خشونت قرار بگیرند، این خشونت را به فرزندان خود منتقل می‌کنند؛ به گونه‌ای که ۵۰ درصد کودکان قربانی خشونت، دارای مادران خشونت‌دیده بوده‌اند که علائم اضمحلال دلبستگی^۲ در آنها مشاهده شده است (جلالی و رهبریان، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲-۱۵۳). به نظر بندورا، افراد، خشونت را از تجربیات گذشته خود فراگرفته یا وقتی در مقابل خشونت، پاداشی دریافت کنند و یا حتی

1. Albert Bandora

2. DSTP

شرایط اجتماعی خاص، باعث یادگیری آن می‌شود. در واقع فرآیند یادگیری و اجتماعی شدن، که فرد در تعامل با محیط قرار می‌گیرد، باعث یادگیری آن می‌شود (پولادی، ۱۳۹۱، ص ۳۰). یکی از راه‌های یادگیری رفتار، تقلید و الگوبرداری از رفتار دیگران است. نظریه تقلید که توسط گابریل تارد^۱ مطرح شد، معتقد است که یکی از غرایز طبیعی انسان، تقلید از دیگران است؛ بخصوص برای کودکان. به نظر تارد، سه قانون مهم درباره تقلید وجود دارد: تقلید از افراد بالاتر، تقلید از افراد نزدیک‌تر و به‌روز شدن مدهای تقلید. کودکان وقتی نسبت به والدین خود که نزدیک‌تر از بقیه هستند، و آنها را بالاتر از خود می‌دانند، بیشترین تقلید را دارند که اگر رفتارهای والدین مبتنی بر خشونت باشد، به تبع این رفتار توسط فرزندان آنها نیز آموخته می‌شود. همچنین این تقلید نسبت به شخصیت‌های کارتون و تلویزیونی که الگویی برای فرزند محسوب می‌شوند، یا حتی افراد قوی در گروه‌های همسالان، چنین اثری را می‌تواند به دنبال داشته باشد. یکی از راه‌هایی که به آموزش خشونت منجر می‌شود، رسانه‌ها هستند. نشان دادن خشونت در برنامه‌های تلویزیونی و سینمایی، بخصوص به خاطر جذابیتی که در جذب مخاطب و به ویژه کودکان دارند، باعث می‌شود که این رفتار به کودک آموزش داده شود و وی نیز بخاطر جذابیت این رفتار، نسبت به انجام آنها اقدام نماید. نمایش صحنه‌های زننده و خشن، ولو با هشدار قبلی و رعایت محدودیت‌های سنی باشد، ولی نمایش مکرر ضرب و شتم، مسائل جنسی، به تدریج باعث شکل‌گیری این روحیه در کودکان می‌شود؛ زیرا کودک در ذهن خود آنها را شبیه‌سازی کرده و نسبت به انجام آنها مبادرت می‌ورزد (معظمی، ۱۳۸۳، ص ۶۱). وقتی کودک در معرض خشونت رسانه‌ای قرار بگیرد، فرآیند یادگیری خشونت در وی انجام می‌شود. وقتی فیلم‌ها، برنامه‌های تلویزیونی، بازی‌های رایانه‌ای، بخصوص آنهایی که برای کودکان و نوجوانان ساخته می‌شود، دارای مضامین خشن باشد، آثار جبران‌ناپذیری بر روان کودک خواهد گذاشت. بخصوص که بخش قابل توجهی از اوقات افراد، بخصوص کودکان صرف رسانه‌ها شده و این مسئله اثرپذیری کودکان را بیشتر می‌کند. این مسئله بخصوص زمانی آسیب‌زا است که رفتارهای خشونت‌آمیز نمایش داده شده، مورد تقبیح قرار نگرفته و اتفاقاً موجه نیز نشان داده شود، و یا توسط شخصیت‌های جذاب فیلم انجام شود، یادگیری خشونت توسط کودکان را به طور فزاینده‌ای بیشتر می‌کند (پولادی، ۱۳۹۱، ص ۲۱-۲۲). در حالی که جزو محبوب‌ترین کارتون‌های کودکان ایرانی نیز هستند. این مسئله بخصوص برای کودکان که دارای قوه تخیل بالایی هستند به نسبت نوجوانان، اثرگذاری بیشتری خواهد داشت. در بررسی‌های دیگر نیز مشخص شده که ۸/۵ درصد از محتوای برنامه‌های تلویزیونی، نمایش خشونت هستند (بیابانگرد و صالحی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱). این مسئله بخصوص زمانی اهمیت پیدا می‌کند که کودکان بیش از ۴ ساعت در طول روز (البته با گسترش پاندمی کرونا، این میزان به شدت بالا

1. Gabriel Tard

رفته است)، از برنامه‌های تلویزیونی استفاده می‌کنند که ۶۰ درصد در ساعات ۲۱ تا ۲۲ که زمان پخش فیلم و سریال‌ها است، به تماشای تلویزیون می‌پردازند، ۲۱ درصد علاقه‌مند به فیلم‌های ترسناک و ۲۰ درصد نیز سبک پلیسی و جنایی را دنبال می‌کنند.

۴-۲-۳. نظریه آنومی

به نظر دورکیم، تمایلات و نیازمندی‌های فرد در جامعه، از هنجارها و قواعد خاصی تبعیت می‌کند و در قالب این قواعد و ضوابط خاص است که هرکسی می‌تواند خواسته‌های خود را تنظیم کند؛ در شرایطی که در جامعه وضعیت آنومی یا گسست هنجاری پدید می‌آید، افراد قادر به برقراری رابطه‌ای منسجم و معنادار با جامعه نیستند؛ در نتیجه، سازوکارهای تنظیم‌کننده رفتار تضعیف شده و نظم اجتماعی دچار آشفتگی می‌شود. این مسئله باعث می‌شود که فرد ناکامی در دسترسی به خواسته‌های خود را تجربه کرده و منجر به خشونت در آنها شود (امیرمظاهری، ۱۳۹۳، ص ۲۷-۴۶). در واقع، وقتی چارچوب نظم اجتماعی از هم پاشیده شده و نظارت‌های رسمی و غیررسمی نیز از بین برود، افراد به حال خود رها می‌شوند که شرایط آنومی است (دورکیم، ۱۳۷۴، ص ۱۰۲-۱۰۴). در چنین شرایطی است که انحرافات رفتاری در اطفال و نوجوانان شکل می‌گیرد؛ زیرا فقدان ساختارهای نظم اجتماعی و نظارت‌های رسمی و غیررسمی، فرصت برنامه‌ریزی و دستیابی به اهداف مشروع را از آنان می‌گیرد و رفتارهای خشونت‌آمیز را به عنوان راهکار مقابله با ناکامی و فشارهای روانی افزایش می‌دهد. در واقع، در خصوص اطفال و نوجوانان، این شرایط به ویژه تأثیرگذار است؛ زیرا این گروه سنی هنوز مهارت‌های لازم برای کنترل تکانه‌ها و تنظیم رفتار خود را کامل نیاموخته‌اند و نیازمند نظارت و حمایت مستمر خانواده، مدرسه و جامعه هستند. وقتی چارچوب‌های اجتماعی و هنجاری در محیط زندگی نوجوانان ضعیف یا متناقض باشند، به طور مثال وقتی قوانین مدرسه به درستی اجرا نشود، خانواده از ارائه حمایت مناسب کوتاهی کند، یا جامعه فرصت‌های برابر برای رشد و پیشرفت فراهم نکند، کودکان و نوجوانان احساس ناکامی و سردرگمی می‌کنند و احتمال بروز خشونت و پرخاشگری در آنها افزایش می‌یابد.

۴-۲-۴. نظریه فشار

هر کسی به طور طبیعی به دنبال تحقق اهداف خود است؛ وقتی بین اهداف تبلیغ شده و راه‌های رسیدن به آن، گسستی ایجاد شود، دیگر این ابزارهای رسمی، باعث نیل به آن اهداف نمی‌شود. رابرت مرتون^۱ معتقد است که گسست باعث ایجاد فشار روی اقشار مختلف جامعه می‌شود. در شرایط فشار، افراد از هر روشی ولو غیرقانونی برای رسیدن به اهداف خود استفاده خواهند کرد که یکی از آنها به صورت نمود بیرونی خشم برای این فشار روانی است (محمدی، ۱۳۹۱، ص ۶-۱۲). در این شرایط، نوجوان یا کودک

1. Robert Merton

(که اتفاقاً برخلاف بزرگسالان، آسیب‌پذیرتر است) احساس می‌کند که امکان دسترسی به اهداف مشروع و مورد انتظار خود محدود یا مسدود شده است، مثلاً در تحصیل، بازی، تعاملات اجتماعی یا دستیابی به منابع مورد نیاز، که این فشار روانی می‌تواند به شکل خشم و پرخاشگری بروز پیدا کند.

۴-۲-۵. نظریه خرده‌فرهنگی

این رویکرد که بیشتر بر بزهکاری نوجوانان متمرکز است، به دنبال تبیین رفتارهای انحرافی نوجوانان است. طبق این نظریه، خرده‌فرهنگ‌های نوجوانان مانند اعتقادات، آداب و رسوم قومی، وقتی با فرهنگ اصلی به تعارض بخورد، فرد خرده‌فرهنگ‌های خود را تبعیت کرده و وقتی این خرده‌فرهنگ که حتی می‌تواند ناشی از فرهنگ‌های گروهی همسالان باشد، مبتنی بر خشونت باشد، نوجوان عضو این گروه نیز این فرهنگ را پیروی کرده و دست به خشونت می‌زند (سخاوت، ۱۳۷۹، ص ۷۵). کوهن معتقد است در حالت خرده‌فرهنگی، افراد از ناراحت کردن دیگران لذت برده و با انجام کارهای خشن، نسبت به لذت‌گرایی روی می‌آورند. در واقع، این خرده‌فرهنگ است که با این کج‌روی خود، از آن لذت برده و به نوعی تفریح محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که به هر میزان فرد در این زمینه موفق‌تر باشد، منزلت بیشتری در گروه خواهد داشت (کوهن، ۱۹۵۵، ص ۴۹-۷۳). طبق نظر کوهن، میل به خشونت، یکی از ویژگی‌های اصلی خرده‌فرهنگ بزهکاری است.

۴-۲-۶. اثرات جغرافیایی

مکتب جغرافیایی که توسط آدولف کتله در فرانسه و گری در بلژیک پایه‌گذاری شد (McLaughlin & Muncie, 2001, p. 132)، به دنبال ارائه این نظر است که طبق قانون حرارتی بزهکاری، در فصل گرم سال و همچنین در مناطق گرمسیری و جنوبی، جرایم علیه اشخاص که بیشتر مبتنی بر خشونت است، ارتکاب می‌یابد. از سوی دیگر، در مناطق سردسیری، فصل سرد و شمالی نیز جرایم علیه اموال بیشتر می‌شود. این مسئله در کشور ما نیز ثابت شده است؛ در تحقیقی که در شهرستان سنندج انجام شده بود، ضرب و جرح در فصل تابستان، سه برابر ارتکاب آن در زمستان بوده و بالعکس؛ سرقت در فصل زمستان، سه برابر ارتکاب آن در تابستان بود (دادستان، ۱۳۸۶، ص ۱۹۳)، در نتیجه در کشور ما که بیشتر مناطق آن نیز گرمسیری است، امکان بروز رفتارهای خشن در آن بیشتر است؛ زیرا در اثر گرما، آستانه تحمل نیز کمتر می‌شود؛ بخصوص برای کودکانی که در مقایسه با بزرگسالان از آستانه تحمل کمتری نیز برخوردار هستند و باعث می‌شود زودتر از کوره دربروند.

۴-۲-۷. اضمحلال وابستگی

اضمحلال وابستگی^۱ شرایطی است که در آن، دلبستگی کودک به مراقب اصلی وی (والدین)، به دلیل

مسائلی چون جدایی‌های مکرر، تغییر مداوم مراقب یا سوءرفتار و غفلت شدید، دچار اختلال یا گسست کامل می‌شود. در چنین وضعیتی است که به نظر جان بالبی^۱ حس امنیت عاطفی در کودک شکل نگرفته و ساختار تنظیم هیجانی و رفتاری وی از هم می‌پاشد که این مسئله باعث می‌شود کودک در مواجهه با استرس، به جای تعامل اجتماعی، واکنش «جنگ و گریز» را بروز دهد. از منظر جرم‌شناسی، این اختلال، می‌تواند یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز برای رفتارهای پرخاشگرانه و بزهکارانه در اطفال و نوجوانان و حتی بزرگسالی این افراد شود. تحقیقات نشان داده است که مداخلات حمایتی و قانون‌گذاری‌هایی که باعث تضمین ثبات مراقبتی و گسترش مهارت‌های والدگری می‌شود، می‌تواند تا حد زیادی پیامدهای منفی اضمحلال وابستگی را کاهش دهند.^۲

۵. ابعاد حقوقی و قانونی

سیاست جنایی باید به صورت نظام‌مند، مبتنی بر یافته‌های جرم‌شناسی، قوانین کیفری و حمایتی خود را تدوین کرده و سازوکارهای پیشگیرانه لازم را در اولویت قرار دهد. قوانین کیفری در کشور ما در زمینه خشونت و پرخاشگری اطفال و نوجوانان در سال‌های اخیر، تغییرات زیادی را تجربه کرده است. یکی از این قوانین، «قانون حمایت از اطفال و نوجوانان» مصوب سال ۱۳۹۹ است؛ این قانون که مهم‌ترین سند تقنینی کشور در این زمینه می‌باشد، ضمن جرم‌انگاری از برخی رفتارها، از خشونت علیه کودکان پیشگیری می‌کند، اما باید دقت کرد این قانون متمرکز بر حمایت از کودکان و نوجوانان به عنوان قربانی جرم است و در خصوص مدیریت خشونت‌های صادر شده از سوی این افراد، مقررات جامع و روشنی ندارد. این در حالی است که وقتی کودکان و نوجوانان در معرض خشونت قرار گیرند، ممکن است در آینده به بزهکاران بالقوه یا عامل خشونت تبدیل شوند که لازم است در قانون مزبور، با رویکرد پیشگیرانه، این مسئله مورد توجه قرار گیرد که علاوه بر حمایت از کودکان به عنوان قربانی، به جنبه پیشگیرانه مدیریت رفتارهای خشونت‌آمیز احتمالی آنان نیز توجه شود. در «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۹۲ نیز که به عنوان قانون مادر کیفری است، رفتارهای مجرمانه در خصوص بزرگسالان پیش‌بینی شده است؛ مگر در فصل دهم از بخش اول از کتاب اول قانون که «مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان» و در فصل هفدهم کتاب پنجم، در خصوص «جرایم علیه اشخاص و اطفال» بحث شده است؛ در فصل دهم پیش‌بینی شده، در صورتی که اطفال و نوجوانان در سنین مختلف مرتکب

1. John Bowlby

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، رجوع کنید به:

Schuengel, C., Oosterman, M., & Sterkenburg, P. S. (2009). Children with disrupted attachment histories: interventions and psychophysiological indices of effects. *Child and adolescent psychiatry and mental health*, 3(1), p. 26. <https://doi.org/10.1186/1753-2000-3-26>

هریک از جرایم شوند، چه تصمیماتی در مورد آنها اتخاذ می‌شود:

۱. در جرایم تعزیری

۱-۱. مرتکب دارای ۹ تا ۱۵ سال تمام شمسی باشد: مطابق با ماده (۸۸)

۲-۱. مرتکب دارای ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی باشد: مطابق با ماده (۸۹)

۲. در جرایم حدی و قصاص (موضوع ماده (۹۱))

۱-۲. زیر ۱۸ سال دارای رشد و کمال عقل: اجرای مجازات حدی و قصاص

۲-۲. زیر ۱۸ سال فاقد رشد و کمال و عقل یا شبیه در آن: مجازات حسب مورد مبتنی بر ماده

(۸۸) یا ماده (۸۹)

۳. در دیه و ضمان مالی: پرداخت دیه و خسارت.

در این قانون نیز به منظور مدیریت خشونت در این گروه سنی، پیش‌بینی خاصی نشده و صرفاً به بیان نوع واکنش به جرایم ارتكابی این افراد پرداخته شده است که در نتیجه این خلأ قانونی، سیاست کیفری ما نتوانسته پاسخ مناسبی به پرخاشگری‌های نوپدید در محیط مدرسه، فضای مجازی و گروه همسالان ارائه نماید. البته، باید توجه کرد که یکی از چالش‌هایی که در نگاه قانونی به این موضوع باید توجه کرد، تعیین حد جرم‌انگاری برای رفتارهای خشونت‌آمیز در این گروه سنی است؛ از دیدگاه جرم‌شناختی، همان‌طور که اشاره شد، بستر بسیاری از رفتارهای پرخاشگرانه کودکان و نوجوانان، در اختلالات رفتاری، عوامل خانوادگی و آسیب‌های محیطی است و در صورتی که واکنش ما نیز صرفاً کیفری باشد، به طور قطع می‌تواند زمینه‌ساز بازتولید خشونت در آینده شود. از سوی دیگر، عدم پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای قانونی و کیفری در مواجهه با برخی از این رفتارها، می‌تواند امنیت اجتماعی را تهدید کند. از همین‌رو است که قانون‌گذار باید در مواجهه با این پدیده ترکیبی از اقدامات حمایتی و اصلاحی با ضمانت‌اجراهای قانونی متناسب با سن و رشد عقلی مرتکب (نظیر آنچه در مواد (۸۸) تا (۹۱) قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است)، به یک پاسخ متعادل برسد. به همین منظور، پیشنهاد می‌شود علاوه بر اصلاح قوانین موجود، ایجاد مقررات تکمیلی یا قانونگذاری جدید با تمرکز بر پیشگیری و کنترل خشونت کودکان و نوجوانان نیز مدنظر قرار گرفته و با استفاده از تجربه کشورهای چون انگلستان (Children Act 1989)،^۱ فرانسه (Ordonnance de 1945)^۲ و هند (THE JUVENILE JUSTICE (CARE AND PROTECTION OF CHILDREN) ACT, 2015)^۳ نسبت به طراحی بسته جامع قانونی و سیاستی اقدام کرد.

1. <https://www.legislation.gov.uk/ukpga/1989/41/contents>

2. <https://www.legifrance.gouv.fr/loda/id/JORFTEXT000000517521>

3. <https://www.indiacode.nic.in/handle/123456789/2148>

۶. راه‌های درمان و کنترل

با توجه به اینکه در بررسی علل بروز خشونت در اطفال و نوجوانان، علل فردی (زیستی و روانی) و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت، پیشنهادهای کنترلی نیز معطوف به این علل فردی و اجتماعی است.

۶-۱. گسترش خدمات پزشکی

این مسئله که بخصوص برای درمان علل زیستی سودمند می‌باشد، گسترش پیشگیری بر مبنای پزشکی است. در این حالت با سه نوع پیشگیری روبرو هستیم: پیشگیری اولیه که مخاطب آن همه آحاد جامعه هستند، در سطح پیشگیری ثانویه، هدف اصلی گروه‌های در خطر هستند و در پیشگیری ثالث به دنبال جلوگیری از تکرار رفتار در افرادی هستیم که بیمار بوده‌اند. بهترین راه برای کنترل خشونت، توسعه خدمات پزشکی است تا از طریق آن بتوان اختلالات هورمونی و عصبی و ژنوم‌های درگیر در مسئله خشونت را درمان کرد. توسعه عمومی سلامت از طریق توسعه چتر بیمه‌ای، توجه به مسئله تغذیه سالم و... از جمله مواردی است که باید مورد توجه قرار بگیرد. از طرف دیگر، می‌توان با درمان دارویی، نسبت به درمان و جلوگیری از گسترش خشونت در اطفال و نوجوانان کمک کرد (سادوک و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۲۰۴). یکی از داروهایی که برای درمان خشونت به ویژه در نوجوانان استفاده می‌شود، لیتیوم است که برای درمان افسردگی مورد استفاده قرار می‌گیرد. داروهایی مانند گاباپنتین، نوروتین و آبوگاپانتین نیز از جمله داروهایی هستند که در درمان خشونت و پرخاشگری مورد استفاده قرار می‌گیرند (سادوک و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۴۳).

۶-۲. مقابله با فشارهای روانی

با مدرن شدن زندگی و بخصوص سبک زندگی کلان‌شهرها، فشارهای روانی، جزء لاینفک زندگی بشری شده است. وقتی این تنش‌ها، از آستانه تحمل فرد فراتر رود، فشار روانی ایجاد می‌شود. به همین منظور، باید نسبت به کنترل و کاهش سطح فشار روانی اقدام کرد (شولتز، ۱۳۸۶، ص ۶۶). اولین راهکار برای کاهش و مدیریت فشار روانی، شناخت درمانی است. طبق این دیدگاه، برداشت شناختی افراد از محیط در نوع واکنش به فشارها موثر است.

۶-۳. نظارت بیشتر روی تولیدات و ساخت برنامه‌ها

از آنجایی که رسانه‌ها به دلیل جذابیتی که دارند از یک‌سو، و مدت زمانی که کودکان درگیر آن می‌شوند از سوی دیگر، بخش عمده‌ای از علل شکل‌گیری خشونت در کودک و نوجوان را به خود اختصاص می‌دهند، یکی از راه‌های کنترل، استفاده از راهبرد پیشگیری وضعی است که با تغییری که در وضعیت فرد ایجاد می‌شود، تلاش بر این است تا از بروز خشونت در وی جلوگیری شود (میرخلیلی، ۱۳۸۳، ص ۵۹).

یکی از راهکارهای مبتنی بر پیشگیری وضعی، نظارت بیشتر بر تولید برنامه‌ها است. برنامه‌هایی که تولید می‌شود، در اکثر مواقع، با خواست عمومی همخوانی نداشته و به تغییر ذائقه‌ها منجر می‌شود (مظلومان، ۱۳۵۵، ص ۳۱)؛ بخصوص که در تولید این برنامه‌ها، از سبک‌های غربی و هالیوودی استفاده شده و عناصر جذابیت در فیلم‌های هالیوودی که یکی از آنها خشونت است، در تولید برنامه‌ها در کشور نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. راهکار دیگر، تأکید بر نظارت خانواده است، تا دسترسی کودکانشان مدیریت شده و مبتنی بر اصولی باشد؛ باید در نظر داشت که محوری‌ترین نقش در تربیت فرزندان را خانواده برعهده دارد؛ از همین رو باید مراقب باشند که تلویزیون به عنوان ابزار آموزش و تربیت کودکان، تا چه میزان روی کودک آن‌ها اثر می‌گذارد. بخصوص با گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و البته بروز پاندمی کرونا که باعث کاهش ارتباطات اجتماعی و منتقل شدن آموزش به فضای مجازی شد، این رویارویی فرزندان با رسانه بیش از پیش است و شدت، میزان و عمق تماس با رسانه، می‌تواند در میزان خشونت آنها موثر باشد. نکته دیگری که در این مورد نگران‌کننده است، سطح سواد و آگاهی رسانه‌ای والدین نسبت به فرزندان است که در مقایسه با آنها، از سواد رسانه‌ای کمتری برخوردار هستند و این مسئله کنترل فرزندان را برای والدین ناآگاه، سخت‌تر می‌کند.

۶-۴. روزآمدسازی قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب سال ۱۳۹۹

به منظور تقویت رویکرد پیشگیرانه در سیاست جنایی تقنینی، ضروری است که قانون، در خصوص مدیریت رفتارهای خشونت‌آمیز کودکان و نوجوانان به عنوان بزهکار بالقوه به‌روزرسانی شود؛ این موارد باید به گونه‌ای طراحی شوند که نه تنها حمایت از کودکان قربانی خشونت را تضمین کنند، بلکه مکانیزم‌های قانونی پیشگیرانه برای کاهش احتمال تکرار رفتارهای خشونت‌آمیز در آینده را فراهم آورند. چنین مکانیسم‌هایی می‌توانند شامل مشاوره‌های اجباری، برنامه‌های اصلاح رفتاری، نظارت‌های حمایتی و اقدامات آموزشی متناسب با سن و رشد عقلی نوجوانان باشند، تا هم امنیت اجتماعی حفظ شود و هم فرصت اصلاح و بازتوانی برای نوجوان فراهم گردد.

۶-۵. اصلاح قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲

در راستای بهبود پاسخ قانونی به خشونت و پرخاشگری در اطفال و نوجوانان، لازم است مواد (۸۸) تا (۹۱) قانون مجازات اسلامی بازنگری شوند؛ تا همزمان دو هدف محقق گردد: اول، حمایت کامل از قربانیان نوجوان و کودکان که در معرض خشونت قرار گرفته‌اند و دوم، اصلاح و بازتوانی نوجوانان بزهکار که خود مرتکب خشونت شده‌اند. البته باید توجه داشت که اقدامات کیفری صرف، جایگزین کامل مدیریت رفتار نوجوانان نباشد و پیشنهاد می‌گردد ترکیبی از واکنش قانونی، آموزش مهارت‌های اجتماعی، مشاوره و حمایت روانی را شامل شود. همچنین، تعیین ضمانت‌اجراهای قانونی متناسب با سن و رشد

عقلی نوجوانان ضروری است. منظور از این اقدام، اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی متناسب با سطح درک و توانایی عقلانی نوجوان است، به جای آنکه تنها پاسخ کیفری یکسان برای همه سنین در نظر گرفته شود. رویکرد شخصی‌سازی، امکان اصلاح رفتار، پیشگیری از تکرار خشونت و کاهش اثرات منفی واکنش صرفاً کیفری را فراهم می‌آورد و در عین حال، امنیت و حمایت از جامعه و قربانیان را تضمین می‌کند.

۶-۶. ایجاد مقررات خاص در محیط‌های آموزشی و فضای مجازی

یکی از راهکارهای مهم تقنینی برای پیشگیری از خشونت در میان اطفال و نوجوانان، توجه به رفتارهای خشونت‌آمیز در محیط‌های آموزشی و شبکه‌های اجتماعی است. این اقدام به عنوان یک ابزار قانونی پیشگیرانه عمل می‌کند؛ زیرا هم رفتارهای پرخاشگرانه و تهدیدآمیز را از همان ابتدا تحت نظارت قانونی قرار می‌دهد و هم نوجوانان را نسبت به پیامدهای قانونی اقدامات خود آگاه می‌سازد. جرم‌انگاری می‌تواند شامل رفتارهایی مانند قلدری در مدارس، آزار همسالان، تهدید یا انتشار محتوای خشونت‌آمیز در فضای مجازی باشد که با هدف کنترل و کاهش بروز خشونت در این محیط‌ها تعریف می‌شود. همزمان، تعیین مسئولیت قانونی برای والدین، مربیان و مدیران مدارس نیز ضروری است. این مسئولیت می‌تواند شامل نظارت فعال بر رفتار کودکان، مداخله به موقع در مواجهه با خشونت و اجرای برنامه‌های پیشگیرانه آموزشی و تربیتی باشد. با چنین رویکردی، بار مسئولیت اجتماعی و تربیتی فقط برعهده کودک یا نوجوان گذاشته نمی‌شود و بزرگسالان موثر در محیط او نیز مکلف می‌شوند که نقش حمایتی و پیشگیرانه خود را به طور قانونی ایفا کنند. این اقدام هم به حفاظت از قربانیان کمک می‌کند و هم فرصت اصلاح رفتار بزهکار بالقوه را فراهم می‌آورد؛ به طوری که سیاست جنایی کشور به جای واکنش صرفاً کیفری، ترکیبی از حمایت و پیشگیری را دربرداشته باشد. در همین راستا، پیشنهاد می‌شود که طرح «نماد» یا همان نظام مراقبت‌های اجتماعی دانش‌آموزان ضمن برخورداری از یک پشتوانه تقنینی، به صورت جدی توسط وزارت آموزش و پرورش و قوه قضائیه دنبال گردد.

۷. نتیجه‌گیری

خشونت و پرخاشگری در اطفال و نوجوانان، یکی از چالش‌های مهم اجتماعی و حقوقی در جهان امروز است. این پدیده، ریشه‌های متعددی دارد؛ از علل زیستی و روانی گرفته تا عوامل خانوادگی، آموزشی، اجتماعی و حتی تأثیر رسانه‌ها. چنین گستره‌ای نشان می‌دهد که خشونت در این گروه سنی، صرفاً یک «اختلال فردی» یا «انحراف گذرا» نیست، بلکه نتیجه تعامل پیچیده‌ای از زمینه‌های فردی، محیطی و ساختاری است که در صورت بی‌توجهی، می‌تواند آینده فرد و جامعه را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. مطالعه حاضر نشان داد که سیاست‌های تقنینی موجود، به ویژه قانون حمایت از اطفال و نوجوانان

مصوب سال ۱۳۹۹ و مواد مرتبط در قانون مجازات اسلامی (مواد ۸۸ تا ۹۱)، هرچند گامی رو به جلو در حمایت از حقوق کودکان به شمار می‌آید، اما در زمینه مدیریت رفتارهای خشونت‌آمیز صادر شده از سوی خود اطفال و نوجوانان، با خلأها و نارسایی‌هایی مواجه است. تمرکز اصلی این قوانین بر حمایت از کودک به عنوان قربانی بوده و کمتر به کودک یا نوجوان به عنوان «بزه‌کار بالقوه» توجه کرده‌اند. این در حالی است که از منظر جرم‌شناختی، قرار گرفتن در معرض خشونت می‌تواند زمینه‌ساز بازتولید خشونت در آینده باشد. از سوی دیگر، راهکارهای غیرتقنینی همچون گسترش خدمات پزشکی و روان‌پزشکی برای درمان اختلالات زیستی و عصبی، آموزش مهارت‌های زندگی برای ارتقای تاب‌آوری روانی، کاهش فشارهای روانی در سبک زندگی شهری و نظارت مؤثر بر رسانه‌ها و فضای مجازی از ابزارهای کارآمد در سطح پیشگیری و کنترل خشونت محسوب می‌شوند. تجربه نشان داده است که بدون مداخله‌های پیشگیرانه و حمایتی، ابزارهای صرفاً کیفری نه تنها اثربخش نیستند، بلکه ممکن است خود به بازتولید چرخه خشونت منجر شوند. از این رو، ضروری است که سیاست جنایی کشور، رویکردی تلفیقی و چندسطحی را دنبال کند؛ بدین معنا که در کنار اصلاح قوانین و تدوین مقررات جدید برای پوشش خلأهای موجود- همچون جرم‌انگاری رفتارهای خشونت‌آمیز نوپدید در مدارس و شبکه‌های اجتماعی و تعیین مسئولیت قانونی برای والدین و مربیان- اقدامات اجتماعی، آموزشی و فرهنگی نیز همزمان به اجرا درآید. تنها در این صورت است که می‌توان هم از کودکان و نوجوانان به عنوان قربانیان بالقوه خشونت حمایت کرد و هم از تبدیل آنها به عاملان خشونت جلوگیری نمود. در نهایت، اتخاذ چنین سیاست جنایی جامع و یکپارچه‌ای، مستلزم بازاندیشی در قوانین موجود، طراحی ضمانت‌اجراهای متناسب با سن و رشد عقلی، و بهره‌گیری از تجربه‌های موفق بین‌المللی است. تنها در این مسیر است که می‌توان به هدف اصلی، یعنی ایجاد جامعه‌ای ایمن‌تر برای کودکان و نوجوانان و کاهش پایدار خشونت در این گروه سنی دست یافت.

فهرست منابع

- آقاخانی، نادر؛ افتخاری، علی؛ زارعی خیرآباد، عباس؛ موسوی، احسان (۱۳۹۱). بررسی انواع خشونت شوهران علیه زنان و تاثیر عوامل مختلف در میزان بروز آن‌ها در زنان مراجعه‌کننده به پزشکی قانونی شهرستان ارومیه در سال ۹۰-۹۱. *پزشکی قانونی ایران*، ۱۸(۲-۳)، ص ۶۹-۷۸.
- اشراقی، محمود (۱۳۸۵). نگاهی جامعه‌شناختی به پدیده خشونت علیه زنان. *علوم اجتماعی*، ۱(۲).
- اکبری، ابوالقاسم (۱۳۸۱). *مشکلات نوجوانان و جوانان*. تهران: نشر ساوالان.
- السان، مصطفی (۱۳۸۵). جرم‌شناسی خشونت جنسی علیه زنان. *رفاه اجتماعی*، ۵(۲۱)، ص ۱۴۱-۱۶۴.
- امامی، شهرام؛ نادری، مصطفی (۱۳۹۲). عوامل مؤثر در پرخاشگری افراد و راه‌های مقابله با آن. *پژوهش‌های علوم انسانی*، ۵(۳).
- امیرمظاهری، مسعود (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه زنان و علت تحول خشونت توسط آنان. *جامعه‌شناختی*، ۴(۱۵).
- بیانگرد، اسماعیل؛ صالحی، زیبا (۱۳۸۵). تحلیل محتوای خشونت در فیلم‌های سینمایی و سریال‌ها. *پژوهش‌های ارتباطی*، شماره ۴۸.
- پولادی، طاهره (۱۳۹۱). *بررسی رابطه بین ابعاد پرخاشگری با بهزیستی روان‌شناختی و سازگاری اجتماعی در نوجوانان شهر خرم‌آباد*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ثنایی، باقر (۱۳۶۸). *نظریه یادگیری اجتماعی*. تعلیم و تربیت، شماره ۲۰، ص ۱۱-۲۱.
- جلالی، داریوش؛ رهبران، جهانبخش (۱۳۸۵). خشونت علیه همسران معتادان. *رفاه اجتماعی*، شماره ۲۲.
- جلانی‌پور، حمیدرضا (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی سیاسی پیر بردیو: مطالعه مفاهیم و عناصر میدان سیاسی در نظریه بردیو*. *مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، ۲(۴).
- چهاردولی، حسین (۱۳۸۶). *اثربخشی آموزش مهارت‌های اجتماعی بر پرخاشگری و سازگاری اجتماعی نوجوانان پسر بزهکار متهم در دادگاه‌های جنایی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی.
- دادستان، پریخ (۱۳۸۶). *روان‌شناسی جنایی*. تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۴). *اصول وقواعد روش جامعه‌شناسی*. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رسول‌زاده‌ا قدم، صمد (۱۳۸۱). *آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان*. تهران: انتشارات بینا.
- سادوک، بنجامین جیمز؛ سادوک، ویرجینیا آلکوت (۱۳۸۷). *خلاصه روان‌پزشکی کودکان*. ترجمه فرزین رضاعی. تهران: نشر ارجمند، ج ۱.
- سام‌دلیری، کاظم (۱۳۸۲). *سنجش محرومیت نسبی در نظریه تد رابرت گر*. *مطالعات راهبردی*، شماره ۲۲.
- سقاوت، جعفر (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی انحرافات*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- شکرکن، حسین و همکاران (۱۳۸۴). *مکتب‌های روانشناسی و نقد آن‌ها*. تهران: انتشارات سمت.
- شوستروم، اورت (۱۳۸۲). *روان‌شناسی انسان سلطه‌جو*. مترجمان: قاسم قاضی و غلامعلی سرمد. تهران: نشر قطره.
- شولتز، دوان (۱۳۸۶). *نظریه‌های شخصیت*. تهران: نشر ارسباران، چاپ ششم.
- علی‌وردی‌نیا، اکبر؛ ریاحی، محمداسماعیل؛ اسفندیاری، فاطمه (۱۳۸۹). *تبیین نگرش دانشجویان دختر نسبت به خشونت علیه زنان: آزمون تجربی دیدگاه یادگیری اجتماعی*. *مسائل اجتماعی ایران*، ۱(۷)، ص ۱۰۳-۱۳۱.

- عمید، حسن (۱۳۷۵). فرهنگ عمید. تهران: امیرکبیر، ج ۱.
- فرجی، ذبیح‌الله (۱۳۷۵). *انگیزش، هیجان و واکنش‌های روان‌تنی*. تهران: نشر میترا.
- گر، تد رابرت (۱۳۷۷). *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*. ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محمدی، فائزه (۱۳۹۱). بررسی عوامل مؤثر بر خشونت. *مطالعات اجتماعی*، ۴۵(۴).
- مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۸۹). خصومت، خشم و خطر بروز آترواسکلروز عروق کرونر. *مجله دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد*، ۱۸(۶)، ص ۵۴۰.
- مظلومان، رضا (۱۳۵۵). بدآموزی‌های فیلم‌های سینمایی. *مکتب مام*، شماره ۸۴، ص ۲۰-۶۸.
- معظمی، شهلا (۱۳۸۳). بررسی جرم‌شناختی جرایم زنان. در: *مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری*. تهران: انتشارات سمت.
- میرخلیلی، سید محمود (۱۳۷۹). خشونت و مجازات. *کتاب نقد*، ۴(۱۴-۱۵).
- میرخلیلی، سید محمود (۱۳۸۳). پیشگیری وضعی از نگاه آموزه‌های اسلام. *فقه و حقوق*، شماره ۱، ص ۷۶-۵۹.
- نجفی‌ایرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۷۹). دوران گذر، خشونت و امنیت عمومی. *امنیت*، شماره ۱۱-۱۲.
- نوابی‌نژاد، شکوه (۱۳۷۲). *رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان و راه‌های پیشگیری و درمان*. تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- Book, A. S., Starzyk, K.B. & Quinsey, V.L. (2001). The relationship between testosterone and aggression: a meta-analysis. *Aggression and Violent Behavior*, 6(6), p. 579-599.
- Caspi, A., McClay, J., Moffitt, T. E., Mill, J., Martin, J., Craig, I. W., ... & Poulton, R. (2002). Role of genotype in the cycle of violence in maltreated children. *Science*, 297(5582), p. 851-854.
- Cohen, A.K. (1955). *Delinquent boys: The culture of the gang*. Glencoe, IL: Free Press.
- Fanning, J.R., Keedy, S., Berman, M.E., Lee, R. & Coccaro, E.F. (2014). Neural correlates of aggressive behavior in real time: a review of fMRI studies of aggression. *Aggression and Violent Behavior*, 19(5), p. 547-556.
- McLaughlin, E. & Muncie, J. (2001). *The SAGE dictionary of criminology*. London: SAGE Publications.
- Schuengel, C., Oosterman, M. & Sterkenburg, P.S. (2009). Children with disrupted attachment histories: interventions and psychophysiological indices of effects. *Child and adolescent psychiatry and mental health*, 3(1), p. 26. <https://doi.org/10.1186/1753-2000-3-26>
- Seo, D., Patrick, C.J. & Kennealy, P.J. (2008). Role of serotonin and dopamine system interactions in the neurobiology of impulsive aggression and its comorbidity with other clinical disorders. *Aggression and Violent Behavior*, 13(5), p. 383-395.
- Sterzer, P., Stadler, C., Krebs, A., Kleinschmidt, A. & Poustka, F. (2007). Abnormal neural responses to emotional visual stimuli in adolescents with conduct disorder. *Biological Psychiatry*, 62(3), p. 231-239.
- Tuvblad, C. & Baker, L.A. (2011). Human aggression across the lifespan: genetic propensities and environmental moderators. *Advances in Genetics*, 75, p.171-214.

- Van Goozen, S.H., Fairchild, G., Snoek, H. & Harold, G.T. (2007). The evidence for a neurobiological model of childhood antisocial behavior. *Psychological Bulletin*, 133(1), p. 149–182.
- World Health Organization. (2002). *World report on violence and health*. World Health Organization.